[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

دخو در نقش روان‌درمانگر: تحلیل *چرندوپرند* دهخدا با استفاده از نظریهٔ راجرز

حسین بیات*

نسترن شهبازی**

چکیده

علی‌اکبر دهخدا از تأثیرگذارترین نویسندگان دوران مشروطه است. هم‌زمان با تشکیل مجلس دورهٔ نخست، او گزارش‌ها، دیدگاه‌ها و انتقادهای خود را در سلسله‌مقاله‌های روایی با عنوان چرندوپرند در روزنامهٔ *صوراسرافیل* منتشر می‌کرده است. این نوشته‌ها بسیار محبوب و پرمخاطب بوده‌اند. به‌نظر می‌رسد، جدا از حقیقت‌مانندی محتوای روایت‌ها، ساختار بدیع مقاله‌های *چرندوپرند* با بهره‌گیری از زبان طنز و پرداخت راوی قابل اعتماد (دخو)، که در این نوشته‌ها نقشی کلیدی ایفا می‌کند، جذابیت و درعین‌حال باورپذیری روایت‌ها را تقویت کرده است. شیوه‌هایی که دهخدا در ساختار منحصربه‌فرد مقاله‌ها و شخصیت‌پردازی دخو از آنها بهره برده است، اشتراکات درخور توجهی با تکنیک‌های طرح‌شده در رویکرد انسان‌گرایانهٔ کارل راجرز دارد، رویکردی که ماهیتی روان‌شناختی دارد و مسئلهٔ شخصیت نقطهٔ ثقل آن است. گزینش و طبقه‌بندی نمونه‌های مستخرج از *چرندوپرند* و انطباق آنها با مؤلفه‌های نظریهٔ فردمحور راجرز نشان می‌دهد که دهخدا ویژگی‌هایی در عرصهٔ متن قرار داده است که مهم‌ترین پیش‌فرض راجرز یعنی جهان تجربی را اثبات می‌کند و به‌تبع آن شکل و محتوای مقاله‌ها با روایت‌گری دخو می‌تواند با ویژگی‌های موردنظر راجرز در ترسیم چهرهٔ آرمانی درمان‌گر همسان باشد.

کلیدواژه‌ها: دهخدا، *چرندوپرند*، شخصیت‌پردازی، راجرز، رویکرد فردمحور.

* استادیار دانشگاه خوارزمی hosein.bayat@gmail.com

** کارشناس‌ارشد دانشگاه خوارزمی shahbazi_nastaran@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۲

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۸، شمارهٔ۸۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

۱. مقدمه

۱. ۱. بیان مسئله

شکل‌گیری مشروطه به تغییرات زیادی در ساختار جامعه منجر شد. یکی از این ساختارها الگوی روزنامه‌نگاری در ایران بود. اگر پیشتر محتوای روزنامه‌ها صرفاً مطابق فهم طبقهٔ محدودی از جامعه بود، پس از مشروطه «نسل جدیدی از روشنفکران با گرایش‌های متفاوت با هدف بنیان‌گذاری ایرانی نو، فعالانه با تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی، انتشار روزنامه‌ها، مجلات و جزوه‌ها وارد صحنهٔ سیاست شدند» (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۱۲۱). این تکثر در همراهی با ویژگی مردم‌محور انقلاب سبب شد سبک جدیدی از روزنامه‌نگاری، که اصطلاحاً «روزنامه‌نگاری عامیانه» نامیده می‌شود، پدید بیاید. باید در نظر داشت صفت عامیانه در اینجا برای داوری یا ارزش‌گذاری این سبک روزنامه‌نگاری به‌کار نرفته است، بلکه درصدد است مفهوم همه‌گیر و فراگیربودن آن را منتقل کند. ادوارد براون نیز شکل‌گیری و محبوبیت سبک این روزنامه‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

> مردم بیدار شده‌اند و به آهستگی از امور آگاهی پیدا می‌کنند. بزرگ‌ترین شاهد این بیداری توسعه و افزایش جراید ملی در ایران است. این جراید سبک خسته‌کنندهٔ قدیمی و مردهٔ قبلی را ندارند، بلکه بسیار مورد توجه‌اند و به زبان ساده نوشته شده‌اند. به‌نظر می‌رسد همه در اینجا روزنامه می‌خوانند. در قهوه‌خانه‌ها، به‌جای اینکه قصه‌های شاهنامه را تکرار کنند، مردم به گفت‌وگوی سیاسی و اجتماعی مشغول هستند (براون، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

روزنامهٔ *صوراسرافیل* در همین سال‌ها منتشر می‌شود و با شمارگان بالا که تا ۲۴هزار نسخه نیز گزارش شده است (باربیر، ۱۳۶۳: ۳۸)، به مردمی‌ترین نشریهٔ ایرانی در آغاز تشکیل مجلس بدل می‌شود. این نشریه، با دراختیارداشتن طیف وسیع مخاطب ـاعم از تحصیل‌کرده و بی‌سوادـ در رسیدن به تعادل در نوشتار بسیار موفق عمل می‌کند. «نگرش انتقادی حاکم بر روزنامه، که شاکلهٔ نظام اقتدار کهن و نمایندگان آن آماج اصلی‌اش بود، در کنار توجه به اقشار فرودست اجتماعی، دو وجه تمایز محتوای این روزنامه بود» (کسروی، ۱۳۷۸: ۲۷۷). ستون نوشته‌های علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴-۱۲۵۷) تحت عنوان «چرندوپرند»[1] [و نیز چرندوپرند] شاخص‌ترین بخش این روزنامه است. در خوانش چرندوپرند با متنی روبه‌رو هستیم که ازلحاظ برخی ویژگی‌های ساختاری به داستان نزدیک شده است، اما «بدیهی است تمام بخش‌های چرندوپرند از سبک و شمایل واحدی پیروی نمی‌کند و به یک نسبت واجد ویژگی‌های داستانی یا روایی نیست و ممکن است دربارهٔ هر بخش آن، بحثی جداگانه پیش کشید؛ اما بااین‌همه، ویژگی مسلط بر این اثر را در ابعاد روایی آن باید جست» (پارسانسب،

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

۱۳۹۳: ۳۰). چرندوپرند دهخدا یک کل تشکیل‌شده از اجزای کوچک‌تر است که هریک به‌اقتضای هدف نویسنده، قالبی متفاوت به‌خود گرفته‌اند، اما همگی در یک وجه با هم اشتراک دارند و آن شخصیت راوی است. به‌نظر می‌رسد کنش‌ها و گفتارهای این راوی تأثیر بسیاری بر محبوبیت این نوشته‌ها گذاشته است.

اما شیوهٔ شخصیت‌پردازی و جایگاه دخو[۲] در این نوشته‌ها و نوع برخوردش با اشخاص مختلف به‌گونه‌ای است که گویی نقش یک روان‌درمان‌گر را در رویارویی با مراجعه‌کننده برعهده دارد. نوشتار حاضر در پی آن است که با بررسی چرندوپرند با استفاده از نظریهٔ روان‌درمانی فردمحور کارل راجرز (۱۹۰۲-۱۹۸۷) نشان دهد چگونه شگردهای دهخدا در پرداخت شخصیت دخو، به مفهوم شخصیت‌پردازی در معنای علمی آن نزدیک می‌شود و ازسوی دیگر چگونه این شخصیت در طول متن کارکردی مانند یک درمان‌گر به‌عهده می‌گیرد.

۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش

نزدیک‌ترین مقاله به جستار حاضر مقاله‌ای است با عنوان «عامیانه‌نگاری دهخدا، ضرورتی ناگزیر» نوشتهٔ محمد پارسانسب. نویسنده، پس از ذکر این نکته که دنیای دهخدای مؤلف تاریخ و لغت‌نامه و مترجم با دنیای *چرندوپرند* تباینی آشکار دارد، به این موضوع اشاره می‌کند که خصلت روایی‌بودن در بخش‌های *چرندوپرند* مشترک است و از این حیث، پیدایش سبک خاصی از داستان‌نویسی را بشارت می‌دهد. در ادامه، نویسنده در چهار زمینهٔ کلی به بررسی *چرندوپرند* می‌پردازد:

الف) ساختار روایی *چرندوپرند* و فرهنگ عامه: در این بخش با اشاره به گوناگونی اشکال روایات، هماهنگی شکل برگزیدهٔ روایت با لحن شخصیت‌ها را با ذکر نمونه نشان می‌دهد. همچنین، شروع، میانه و پایان قصه‌ها را تحت تأثیر نقل‌های شفاهی و خاطره‌گویی‌های عوامانه می‌داند و برای این مدعا شاهدمثال‌هایی ذکر می‌کند. ب) زبان *چرندوپرند* و فرهنگ عامه: در این بخش، استفادهٔ دهخدا از ظرفیت‌های زبانی برای نزدیک‌شدن به زبان ویژهٔ مردم را بررسی می‌کند و به شرح لقب‌ها، تکیه‌کلام‌ها، اتباع، جملات دعایی، نفرین‌ها، ناسزاها، سوگندها، عبارات تصدیق و تهدید و تأکید می‌پردازد. پ) محتوای *چرندوپرند* و فرهنگ عامه: در این قسمت درباب دانش‌های عامه، باورهای خرافی، اعتقادات، آداب‌ورسوم و آیین‌های رایج مردم صحبت می‌کند و به‌تفکیک برای آنها مثال می‌آورد. ت) بیان *چرندوپرند* و فرهنگ عامه: در این بخش، تکنیک‌هایی را که دهخدا برای خلق طنز به‌کار گرفته است برمی‌شمرد و

نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌کند. در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله این است که دهخدا از عناصر داستانی برای اعتلای متن خود بهره می‌برد و عناصر زندگی عامه وجه زیبایی‌شناختی اثر او را تقویت می‌کنند. شیوهٔ جهت‌گیری دهخدا نیز از وجوه تمایز *چرندوپرند* است. او در نقش یک روشنفکر از مایه‌های طنز برای روایت‌کردن موضوعات مورد نظرش بهره می‌برد و با اینکه دغدغهٔ اصلاح امور را دارد، از انتقاد مستقیم یا حمله به آنچه درست نمی‌داند پرهیز می‌کند.

غیر از این مقاله، پژوهش مشابهی یافت نشد که به ساختار و متن اثر دهخدا به‌منزلهٔ اثری روایی پرداخته باشد و درعین‌حال عنصر داستانی شخصیت‌پردازی در آن شاخص قرار بگیرد.

۲. مباحث نظری

۲. ۱. نظریهٔ فردمحور

نظریهٔ فردمحور راجرز پس از دو مکتب رفتارگرایی و روان‌کاوی به‌وجود آمده است. در نظام‌های فکری مبتنی بر رفتارگرایی «مفهوم آزادی اراده را مطلقاً انکار می‌کنند و اعتقاد ندارند که فرد می‌تواند به‌شیوه‌ای رفتار کند که به حوادث پیشین وابسته نباشد. آنها انسان را موجودی می‌دانند که براساس شرطی‌شدنش و نه براساس عقایدش زندگی می‌کند» (شفیع‌آبادی ناصری، ۱۳۷۱: ۲۷۷). مکتب روان‌کاوی نیز ـبا محوریت فرویدـ دیدگاه بدبینانه‌ای به انسان دارد و معتقد است «قوای غیرعقلانی، در ذات انسان آن‌قدر قوی‌اند که قوای عقلانی بشر در مقابل آن، جز در سایهٔ آگاهی، امکان چندانی برای موفقیت ندارد» (شیلینگ، ۱۳۷۴: ۴۷). در مقابل این دیدگاه‌ها، روان‌شناسی انسان‌گرا قرار دارد که به شخصیت معطوف است (نقل از هربرت، ۱۳۸۲: ۹۴). مازلو و راجرز با پشت‌سرگذاشتن دیدگاه‌های رفتارگرا و روان‌کاوانه، در تاریخ روان‌شناسی نیروی سوم به‌حساب می‌آیند. روان‌شناسی انسان‌گرا، درست در نقطهٔ مقابل دو دیدگاه پیشین، و اساساً بر این باور است که «خود ما کیفیت هستی خود را شکل می‌دهیم. به‌این‌ترتیب که انتخاب‌های آگاهانه‌ای می‌کنیم، ارادهٔ خود را به‌کار می‌گیریم و آینده را در نظر داریم» (اشرف‌زاده و عباسی، ۱۳۹۷: ۱۲). انسان‌گرایان با مطالعهٔ رفتار و زندگی افراد اصطلاحاً خودشکوفا، دریافتند شمار اندکی از افراد جامعه به‌شکل ایده‌آل انسان کامل دست می‌یابند، اما از خوش‌بینی در راه تلاش برای کمک به جامعه دست برنمی‌دارند. خصوصاً از دید راجرز، انسان ذاتاً به نیکی گرایش دارد. ازنظر او، «اگر انسان‌ها به نوع خاصی از زندگی اجتماعی مجبور نشوند و همان‌گونه که خود می‌خواهند عمل کنند و همواره مورد پذیرش بی‌چون و چرای دیگران قرار گیرند، گرایش به خوبی خواهند داشت و برای خود و جامعه عنصری مفید خواهند بود» (شکرکن و همکاران،

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

۱۳۷۲: ۲۳۸). همچنین، راجرز نقش درمان‌گر را به انعکاس‌دهنده[۳] تغییر داد و با این تغییر اساسی در نقشی که برای روان‌درمان‌گر قائل شد، تأثیر شگرفی بر جنبش انسان‌گرا در روان‌درمانی گذاشت. «عقاید بنیادین او، مخصوصاً نقش اساسی رابطهٔ درمان‌جو-درمان‌گر به‌عنوان وسیله‌ای برای رشد و تغییرکردن، توسط چند رویکرد نظری دیگر جذب شدند» (کری، ۱۳۹۲: ۲۴۰). او برای افراد ارزش زیادی قائل بود و اعتقاد داشت انسان‌ها دارای نیروی انگیزشی مشترکی هستند «که با ادراک آگاهانهٔ خویش می‌توانند همهٔ ظرفیت خود را از قوه به فعل برسانند» (شولتز، ۱۳۶۹: ۴۰-۴۱). ازنظر او، ممکن است انگیزه‌ها و عادت‌های ناهوشیار موانعی بر سر راه انسان باشند، اما هدف نهایی انسان‌ها، رسیدن به خودشکوفایی[۴] است و «ما می‌توانیم با اظهار وجود به‌عنوان موجودی هوشیار خود را از زنجیرهٔ اسارت مسائل روانی برهانیم» (برونو، ۱۳۷۰: ۱۵۸). نقش درمان‌گر نیز کمک به مُراجع برای دست‌یابی به این هدف است. کلی‌ترین مفهوم نظریهٔ راجرز بر پدیدارشناسی[۵] متکی است. این مفهوم با عنوان جهان تجربی[۶] شناخته می‌شود. طبق این مفهوم «واقعیت محیط ما بستگی دارد به برداشت ما از آن، که همیشه با واقعیت مطابقت ندارد» (شولتز، ۱۳۹۱: ۳۷۵). این مسئله پیش‌فرضی مهم در این نظریه به‌حساب می‌آید؛ چراکه راجرز، با دیدگاهی انسان‌گرایانه و استوار بر همین مبنا، انسان را موجودی منطقی، اجتماعی، پیش‌رونده، واقع‌بین، سازنده، همکاری‌کننده و قابل اعتماد می‌انگارد و معتقد است «تنها واقعیتی که می‌توانیم در مورد آن مطمئن باشیم، دنیای تجربی ذهنی ما و برداشت درونی ما از واقعیت است» (همان، ۳۷۶). بنابراین، اگر قرار باشد دیگران ما را درک کنند «باید بکوشند تا حد امکان خود را در چارچوب داوری درونی ما قرار دهند و از دنیا به‌صورتی که در آگاهی ما وجود دارد آگاه شوند» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۲: ۱۷۷). ازنظر راجرز، باید افراد را برپایهٔ جهان تجربی خودشان به‌سمت خودشکوفایی سوق داد. میزان سلامت روان هیجانی افراد حاصل همخوانی این جهان تجربی با خودپندارهٔ[۷] آنهاست. «تجربیاتی که با خودپندارهٔ ما ناهمخوان[۸] یا ناهماهنگ هستند، تهدیدکننده شده و به‌صورت اضطراب آشکار می‌شوند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۳۷۷). میل به خودشکوفایی به‌شکل غریزی در انسان‌ها وجود دارد و درمان‌گر تنها سعی می‌کند در فرآیندی پیوسته مُراجع را در مسیر صحیح راهنمایی کند. باید در نظر داشت که نظریهٔ راجرز «نظریه‌ای کل‌نگر است و مانند سایر نظریه‌های کل‌نگر فقط می‌توان به‌صورت دل‌بخواهی آن را تقسیم و توصیف کرد. هریک از فرض‌ها با مفهوم دیگری ارتباط دارد و نمی‌توان آن را جدا

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

از کل نظریه در نظر گرفت» (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۵۵۵). بااین‌حال، می‌توان ادعا کرد در این مکتب سه شرط لازم و کافی برای رشد روانی افراد و خودشکوفایی آنها عبارت است از همخوانی، توجه مثبت نامشروط[۹] و همدلی.[۱۰] بقیهٔ مفاهیم طرح‌شده در نظریهٔ راجرز همگی در خدمت فراهم‌آوردن موقعیت مناسب برای ایجاد فضایی سازنده و تعلیمی است؛ زیرا روان‌درمانی و مشاورهٔ موردنظر راجرز نوعی یادگیری است که مُراجع در آن به کسب بصیرت جدیدی دربارهٔ خود و رفتارش نائل می‌آید و می‌آموزد دیدگاه خود را دربارهٔ جهان تجربی در مسیر درستی قرار دهد. این شیوهٔ روان‌درمانی نیازمند نقش مؤثر درمان‌گر در رویارویی با مراجعه‌کننده است و توجه مثبت نامشروط درمان‌گر را می‌طلبد. راجرز این مفهوم را با مثال کودکی افراد شرح می‌دهد. او می‌گوید مادر می‌تواند رفتارهای نادرست کودک را تأیید نکند، در کنار اینکه برای بخشیدن عشق و محبت قید و شرطی نگذارد. در این شرایط، کودک ناپسندبودن برخی از رفتارها را می‌پذیرد، بدون آنکه احساس حقارت و گناه کند. راجرز معتقد است این توجه مثبت نامشروط باید از طرف مشاور به مراجعه‌کننده انتقال بیابد تا احساس فهمیده‌شدن و پذیرش در حالتی بدون قضاوت اتفاق بیفتد. می‌توان این مسئله را چنین تعبیر کرد که مشاور بر این باور است که «من شما را همین‌گونه که هستید قبول دارم». اما این فرآیند بدون همدلی خالصانه اتفاق نمی‌افتد. در این شکل همدلی «درمان‌گر دنیای درونی و تلاش‌های درمان‌جو را تجربه می‌کند تا این آگاهی را به او انتقال دهد» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۲: ۱۸۳).

در فرآیند درمان، درک همدلانه‌ای لازم است که بر اساس صداقت[۱۱] شکل می‌گیرد. «صداقت به آن معناست که درمان‌گران آزادانه و عمیقاً خودشان هستند، به‌طوری‌که تجربیات واقعی درمان‌گران دقیقاً در آگاهی آنها بازنمایی می‌شوند» (همان، ۱۸۲).

در کل، می‌توان درمان راجرز را درمانی شخصیت‌محور دانست که در آن درمان‌گر توصیهٔ خاصی برای حل مشکل به مُراجع نمی‌کند، راهبرد خاصی برای زندگی به مراجعانش ارائه نمی‌دهد، از قضاوت و سرزنش اجتناب می‌کند و برای مُراجع طرح درمان نمی‌چیند. راجرز معتقد بود افراد اصولاً قابل اعتماد هستند و مبنا «احترام قائل‌شدن برای رشد و کمال» (تاد و بورهات، ۱۳۹۲: ۲۶۶) انسان است. نمی‌توان واقعیت را به ذهن افراد تحمیل کرد؛ چراکه اساساً «فرد براساس جهان تجربی خود نسبت به محیط و موقعیت‌ها واکنش نشان می‌دهد» (راجرز، ۱۳۸۲: ۲۲۴).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

۳. بحث

۳. ۱. نقش داستانی دخو در *چرندوپرند*

در شیوهٔ نگارش دهخدا تصورات پیچیدهٔ ساختاری راه ندارد. شخصیت‌ها ملموس‌ترین عنصر داستانی در دست او هستند که با کنش و گفتار و قراردادن آنها در موقعیت‌های خلق‌شده، روند روایت پیش می‌رود. «باورپذیربودن در داستان از حقایق ـیعنی چیزهایی که واقعاً اتفاق افتاده‌اندـ حاصل نمی‌شود، بلکه از این حس خواننده ناشی می‌شود که چه چیز منطقی است و می‌تواند اتفاق بیفتد» (کارد، ۱۳۹۱: ۵۶). *چرندوپرند*، در تصویر کلی، متنی غیریکدست با ارجاعات فراوان به حوادث تاریخی و مسائل اجتماعی است. نقطهٔ اتصال مقاله‌ها در اکثر روایت‌ها حضور دخو است. حسن این شیوهٔ نگارش، جدا از جذب مخاطب، تقویت‌کنندگی سویهٔ رئالیستی نوشته‌های دهخداست. ازطرف دیگر، دهخدا با ثابت‌نگه‌داشتن شخصیت‌ها و تغییر موقعیت‌های روایی، آزادی عمل پیدا می‌کند تا بدون زمینه‌چینی‌های مکرر برای معرفی شخصیت‌های جدید، به موضوع مورد نظرش بپردازد. صرف‌نظر از شخصیت‌پردازی، دهخدا در خلق فضا، با بهره‌گیری از طنز و آیرونی، مسئله را به بهترین گونهٔ ممکن بیان می‌کند. «*چرندوپرند* حداقل در دو مورد از طنز پیشین ایرانیان فراتر رفت: نخست آنکه دهخدا ظرفیت زبانی طنز را چندان گسترش داد که مثل و مانندی در گذشته نداشت. دیگر آنکه، به‌معنای راستین کلمه، طنز را به‌صورت نقد سیاسی جامعه در آورد» (یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). بااین‌همه، روایت‌های *چرندوپرند* هنوز با داستان‌شدن فاصله دارند و به همین نسبت نمی‌توان ویژگی‌های ساختاری داستان را کاملاً بر آنها منطبق کرد. احتمالاً، شخصیت‌پردازی داستانی‌ترین عنصر *چرندوپرند* و دخو پرداخته‌شده‌ترین شخصیت در تمام متن است؛ زیرا گسترش طرح و ارائهٔ درون‌مایه نیازمند شخصیت‌های داستانی است. «نوع شخصیتی که در داستان آفریده می‌شود، برآمده از تم داستان و شرایط و مقتضیات طرح داستان است» (یونسی، ۱۳۸۸: ۳۳).

دخو را به‌طور مستقیم با گفتار و رفتارش در *چرندوپرند* می‌شناسیم. در این حالت، «شخصیت را در موقعیتی قرار می‌دهند که واکنش‌هایش افشاگر خلق‌وخوی او باشند» (پاینده، ۱۳۹۰: ۹۳). دخو در مقاله‌های *چرندوپرند* یا اکثراً درباب موضوعی نظر خود را بیان می‌کند یا با بسامد کمتر در مقابل افرادی قرار می‌گیرد که ناگزیر از واکنش دربرابر آنهاست.

در شیوهٔ مهم دیگر، شخصیت با دلالت‌های ضمنی به مخاطب معرفی می‌شود. «به‌طور کلی، تکرار تصویرها یا نمادهای خاصی که با گرایش‌ها و خصوصیات شخصیتی تداعی

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

می‌شوند، نشانهٔ مهم و دلالت‌گر بودن آنهاست» (همان، ۹۴). از مهم‌ترین مصادیق این شیوه در نوشتار دهخدا قسمت‌هایی است که با امضای دخو نگاشته شده‌اند و عاری از اشتباهات نگارشی و املایی هستند و کلمات شکسته جز در موارد نقل قول نادرند.

یکی دیگر از شیوه‌های مرسوم شخصیت‌پردازی، توصیف شخصیت از زبان دانای کل نامحدود یا محدود است. در *چرندوپرند*، دانای کل نامحدود وجود ندارد، اما برخی از ویژگی‌های شخصیتی دخو در توضیحات افراد دیگر روشن می‌شود. بنابراین، این تکنیک هم در پرداخت شخصیت دخو به‌ندرت به‌کار رفته است.

۳. ۲. نقش روان‌درمان‌گرانهٔ دخو در *چرندوپرند*

۳. ۲. ۱. جهان تجربی

دهخدا در خلق ماجراهای *چرندوپرند*، طیف وسیعی از عناصر عامیانه را به‌کار برده است. شخصیت محوری *چرندوپرند* نیز از طبقهٔ متوسط جامعه انتخاب شده است و دغدغه‌های مردم عادی را دارد.

> نثر دهخدا، حد فاصل بین عامیانه‌نویسی روزنامه‌ای و قصه‌نویسی است، ولی در بعضی جاها این نثر آن‌چنان اوجی می‌گیرد که به‌راحتی می‌توان از آن به‌عنوان زبان یکی از شخصیت‌های قصه استفاده کرد. نثر عامیانه و قصه‌نویسی فارسی مرهون کوشش‌های دهخداست و دهخدا ازنظر زبان از تمام نویسندگان پیش از خود به زبان مردم نزدیک‌تر است (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۴۴).

علاوه‌براین، عناصر زندگی روزمرهٔ مردم، اعم از باورها، کنش‌ها، مکان‌ها و اتفاق‌های جاری آن روزگار، همگی، در مقالات *چرندوپرند* انعکاس پیدا کرده‌اند. *چرندوپرند* بخشی از زندگی روزمرهٔ مردم است و به همین اعتبار ظرفیت داستان‌بودن را نیز داراست.

دخو راوی تمام ذهنیات دهخدا در آفرینش *چرندوپرند* است و همین شخصیت محوری می‌تواند نقش درمان‌گر را در نظریهٔ راجرز بازی کند. دهخدا در *چرندوپرند* شخصیت دخو را به‌گونه‌ای می‌آفریند که به راوی قابل اعتماد بدل می‌شود. با اینکه دهخدا در زمان نگارش *چرندوپرند* بسیار جوان است، دخو را شخصی مسن معرفی می‌کند. می‌توان این موضوع را به باور دیرینهٔ ایرانیان در احترام و ارجمندی افراد مسن ربط داد. نکتهٔ مهم دیگر، تکنیک‌هایی مانند یادآوری خاطرات گذشته و نیز زبان دخو اعم از لحن و محتوای سخنان اوست که دهخدا برای معرفی این شخصیت از آنها بهره می‌برد. سرانجام، وقتی دخو به فرد موثق نوشتهٔ دهخدا تبدیل می‌شود، زمینهٔ پذیرش قضاوت‌ها و نگرش او نیز تلویحاً برای مخاطب فراهم می‌گردد. این فضاسازی باعث می‌شود حس نزدیک‌بودن و شباهت میان دنیای متن و جهان واقعی پدید بیاید. ازطرفی، همان‌گونه‌که راجرز معتقد است، ما به‌عنوان بخشی از گرایش به خودشکوفایی،

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

«تفاوت‌گذاری را نیز آغاز می‌کنیم- برای اینکه بفهمیم تجربیاتی که بخشی از وجود و عملکرد ما هستند با تجربیات دیگران چه تفاوتی دارند. تجربیات خاصی که متعلق به خودمان می‌دانیم تجربیات شخصی هستند. ما با بازنمایی‌کردن تجربیات شخصی به‌صورت نمادی در قالب زبان یا نمادهای دیگر از آنها آگاه می‌شویم» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۲: ۱۷۷). در *چرندوپرند* نیز دخو یا تجربه‌های شخصی خود را بیان می‌کند یا شنونده/گیرندهٔ تجربه‌های مختلف است.

راوی مقاله‌های *چرندوپرند* هیچ‌گاه دانای کل نامحدود نیست. استفاده از زاویهٔ دید دانای کل محدود یا اول‌شخص در روایت، ازسویی راوی را بر متن مشرف می‌کند و ازسوی دیگر برای مخاطب امکان همذات‌پنداری فراهم می‌آورد. راجرز اعتقاد داشت «درمان‌گران فردمدار، فرآیند درمان، نه محتوای آن را، تا اندازه‌ای کنترل می‌کنند» (همان، ۱۸۶). وقتی راوی به تمام درونیات شخصیت‌ها دسترسی دارد، می‌تواند آنها را کنترل کند و به سمت‌وسوی موردنظرش هدایت کند و مهم‌تر از آن می‌تواند در مقام قضاوت آنها را تخطئه کند، ولی در *چرندوپرند* این اتفاق نمی‌افتد و گرچه دخو در بسیاری از مقاله‌ها انتقادهای صریحی مطرح می‌کند، در تمام موارد یا روی صحبتش با شخصیت‌های سیاسی-اجتماعی است، یا رخدادهای اجتماعی را در نظر دارد. در غیراین‌صورت، وقتی افراد جامعه هدف انتقاد او واقع می‌شوند، لحن سخن حالت کنایی و همراه با آیرونی می‌گیرد.

ازطرف دیگر، وقتی زاویهٔ دید به‌شیوهٔ دانای کل محدود پرداخت می‌شود، راوی این فرصت را به صدای مخالف خود می‌دهد که صحنهٔ متن را محل طرح مخالفت‌های خود قرار دهد و به‌جای سانسور، به جهان تجربی و تفاوت‌های آن اصالت می‌بخشد.

دیگر تیپ‌های پرداخته‌شده در نوشته‌های *چرندوپرند* نیز هریک ساحت‌های مختلفی را به متن وارد می‌کنند. این تیپ‌ها که خود می‌توانند نشان‌دهندهٔ وسعت جهان‌بینی نویسنده باشند، الزامات و ویژگی‌های گوناگونی را نمایندگی می‌کنند که در دنیای بیرون متن مابه‌ازای خارجی دارند و این مسئله خود شاهد دیگری برای اثبات انعکاس و اهمیت جهان تجربی در متن *چرندوپرند* است. علاوه‌براین، وجود این تیپ‌های گوناگون، چندصدایی را در متن پدید می‌آورد. برای نمونه، در مقالهٔ شمارهٔ ۱۵، شخصیت‌ها با زبان، لحن و دیدگاه‌های متفاوت برآمده از تعلقشان به طبقه‌های گوناگون گرد هم آمده‌اند تا دربارهٔ پولی که حاکم کرمان برای روزنامه فرستاده است تصمیم‌گیری کنند. نویسنده بر این موضوع تأکید دارد که برداشت افراد مختلف از واقعیت دنیای اطراف متفاوت است.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

۳. ۲. ۲. همدلی و صداقت

راجرز معتقد بود فرد تمام تجارب خود را با خودانگاره‌اش قیاس می‌کند. افراد متمایل‌اند به‌گونه‌ای رفتار کنند که با تصورشان از خود همخوانی داشته باشد. در تمام نوشته‌هایی که در آنها دخو از تجربه‌های شخصی خود برای تحلیل مفاهیم استفاده کرده است، سعی داشته به‌شکل بی‌واسطه از مشکلات و دغدغه‌های خود، که به‌ظاهر شخصی ولی در عمل کاملاً اجتماعی هستند، سخن بگوید و با شرح و توضیح چرایی آنها، از دو سازوکار تحریف[۱۲] و انکار[۱۳] اجتناب کند. ضمن این فرآیند، دخو با ذکر خاطره یا تعریف‌کردن حوادث روزمره اصل هماهنگی یا صداقت را نشان می‌دهد.

در اولین مقاله، دخو *چرندوپرند* را با نقل تجربهٔ شخصی‌اش از سفر هند آغاز می‌کند و در ادامه به دو موضوع اعتیاد و کیفیت پایین نان در کشور به‌دلیل کم‌فروشی و احتکار اشاره می‌کند (دهخدا، ۱۳۹۵: ۱۱۹ـ۱۲۲).

مقالهٔ شمارهٔ ۱۱ را با ذکر یک خاطره از مادرش آغاز می‌کند و سپس به انتقاد از فضای بستهٔ سیاسی و جهت‌گیری‌های منفی در انتقاد از روزنامه‌ها می‌پردازد (همان، ۱۵۹-۱۶۴).

در مقالهٔ شمارهٔ ۱۴، مستقیماً از مخالفت‌ها و تهدیدهایی سخن می‌گوید که روزنامه درگیر آنهاست (همان، ۱۷۳-۱۷۶). این موضوع در بسیاری از مقاله‌های دیگر نیز مطرح می‌شود.

در مقاله‌های شمارهٔ ۱۸ و ۱۹ از عبارت «درددل» استفاده می‌کند و موضوع‌های مورد نظرش را برمی‌شمارد (همان، ۱۹۰-۲۰۲).

در مقالهٔ شمارهٔ ۲۱، ابتدا نوع بشر را «ظلوم و جهول» می‌نامد و چند پاراگراف بعد را با عبارت «ما انسان‌های ظلوم جهول» آغاز می‌کند (همان، ۲۱۴ـ۲۱۸).

مقالهٔ شمارهٔ ۲۵ با گفت‌وگوی دخو و مادرش دربارهٔ باور عامیانهٔ قرارگرفتن زمین روی شاخ گاو آغاز می‌شود (همان، ۲۱۷ـ۲۲۴).

در مقالهٔ شمارهٔ ۲۴ می‌نویسد: «حالا که تازه کمی چشم و گوشم وا شده، حالا که سر و گوشم قدری می‌جنبد و حالا که تازه سری توی سرها داخل کرده‌ام، می‌بینم بیشتر آن حرف‌هایی هم که توی کتاب نوشته‌اند پروپای قرصی ندارد» (همان، ۲۳۰).

در دو مقالهٔ ۲۶ و ۲۷، که تحت عنوان «سالنامه» نوشته شده‌اند، دخو متن را با اشاره به عادتی معهود در فرهنگ ایران آغاز می‌کند که اتفاقاً در خرافات ریشه دارد: «حالا ما وقایع را به‌طور اختصار می‌نویسیم، اگر مخالف با قانون باشد دیگر تقصیر ما نیست. برای اینکه ما هم خیروشر کردیم و هم صبر و جخد. اگر شر می‌آمد نمی‌نوشتیم، اگر صبر هم می‌آمد نمی‌نوشتیم. پس حالا که هیچ‌کدام نیامده معلوم می‌شود که باید بنویسیم» (همان، ۲۴۱).

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

در مقالهٔ شمارهٔ ۳۰، پس از اینکه عقیده‌اش را دربارهٔ زنان مطرح می‌کند، می‌نویسد: «حالا خواهش می‌کنم به حرف من نخندید و شوخی و باردی تصور نکنید. در این سن پیری مسخرگی و شوخی نه به سن و سال من می‌برازد، نه به ریش قرمز دوره‌کردهٔ من» (همان، ۲۶۶).

در مقالهٔ شمارهٔ ۳۱، با ایجاد فضایی آیرونیک انتقادی سیاسی را مطرح می‌کند: «من حالا محض خاطر دل‌قایمی بعضی وکیل‌ها هم شده باشد می‌گویم، اما خواهش می‌کنم مرگ من، سبیل‌های دخو را تو خون دیدید این مطلب را به فرنگی‌ها نگویید که بردارند زود بنویسند به مملکتشان و نقشهٔ دولت ما را به هم بزنند» (همان، ۲۷۰).

می‌توان دو ویژگی همدلی و صداقت درمان‌گر را در مفهوم «خودبیان‌گری» راجرز بازیافت. استنادهای دخو از زندگی شخصی‌اش یا بقیهٔ نکاتی که ذکر شد، نمودهای همین خودبیان‌گری به‌حساب می‌آیند. در کنار این مثال‌ها، باید در نظر داشت که استفاده از زبان مردم و اصطلاحات کاربردی روزمره‌شان نیز اغلب تأثیر مستقیمی بر کلام دارد. آیرونی در سخن‌گفتن نیز به‌شکل منحصربه‌فردی به راوی حالت صمیمانه می‌بخشد. این ویژگی‌ها در دوازده مقاله بروز واضحی دارند و پربسامدترین ویژگی مرتبط با نظریه در *چرندوپرند*، مربوط به برانگیختن همدلی مخاطب و اطمینان‌بخشیدن به او دربارهٔ صداقت راوی است.

۳. ۲. ۳. درک همدلانه

تکنیک کلیدی دیگر، درک همدلانه یا تلاش درمان‌گر برای فهم همدلی با تجربهٔ مُراجع و سعی در سازگاری با مقیاس درونی اوست که درمان‌گر را قادر می‌سازد احساس مُراجع را برای ارزیابی پاسخ دهد. این تکنیک، علاوه‌بر نامه‌ها، در مقاله‌هایی نیز که شخص دیگری در کنار دخو حضور دارد دیده می‌شود. در نظریهٔ راجرز، این شیوهٔ ادراک مستلزم گوش‌دادن فعال به چیزهایی است که مُراجع به‌صورت کلامی و غیرکلامی انتقال می‌دهد. مکالمه‌های دخو با شخصیت‌های فرعی روایت‌ها یعنی سگ حسن‌دله، خرمگس، نخود هر آش، دمدمی و اویارقلی در ۷ مقالهٔ شمارهٔ ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۶ و ۲۰ نمود دقیقی برای این موضوع است. کریستف بالائی معتقد است سگ حسن‌دله، خرمگس و نخود همه‌آش همگی نام‌های گوناگونی هستند برای یک شخص واحد؛ یعنی دهخدا (بالائی و کویی‌پرس، ۱۳۷۸: ۸۲). حتی با پذیرفتن این مسئله، این دسته از شخصیت‌ها عموماً تیپ هستند و حضور سریالی آنها در قسمت‌های مختلف به‌اقتضای محتوای اثر مربوط می‌شود. جدا از این، راجرز معتقد است «واقعیت محیط شخص، چگونگی درک او از محیط است. درک فرد از موقعیت ممکن

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

است با واقعیت عینی منطبق نباشد» (اشرف‌زاده و عباسی، ۱۳۹۷: ۲۳). این مفهوم در هنگام تقابل شخصیت‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد؛ زیرا هرکس با جهان تجربی خود دنیا را فهم می‌کند. درعین‌حال، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، دهخدا در قالب شخصیت دخو بیننده و گزارش‌گر این تفاوت‌هاست.

در مقالهٔ شمارهٔ ۵، دخو از انگیزه‌اش برای شروع نوشتن می‌گوید و قالب آن دیالوگی است که میان او و دوستی به نام دمدمی جریان دارد. در این مقاله، دخو از مشکلات احتمالی پس از شروع به‌کار می‌گوید و دمدمی، با اشاره به رخدادهای کشور، سعی می‌کند او را مجاب به نوشتن کند. در این گفت‌وگو نیز هردوی این افراد به آنچه در اطرافشان می‌گذرد آگاه هستند. تفاوت در نوع نگرش آنها و نحوهٔ مواجه‌شدن با مسائل است. در نهایت، دمدمی دخو را به نوشتن راضی می‌کند (دهخدا، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۳۵). خود ساختار این شیوهٔ اقناعی نیز با دیدگاه راجرز هم‌راستاست. او وظیفهٔ درمان‌گر، را علاوه‌بر دادن بازخورد، این می‌داند که به درمان‌جویان کمک کند تا بتوانند «از غنای موجود در اطلاعاتی که توسط احساس‌های آنها پدیدار می‌شوند استفادهٔ بیشتری کنند» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۲: ۱۸۶)؛ یعنی با معطوف‌کردن توجه مخاطب به ابعادی از صحبت‌ها و تجربه‌های خودش به نتیجه برسد.

در شماره‌های ۷ و ۸، دخو ابتدا تجربهٔ اغراق‌آمیز اویارقلی از تهران را نقل می‌کند و سپس نشان می‌دهد توصیف‌های اویارقلی، هرچند تلخ، بسیار واقعی بوده‌اند. در ساختار این شماره‌ها، خود روایت دخو نیز برای مخاطب اغراق‌گونه به‌نظر می‌رسد و این توازی موقعیتی جالب‌توجه پدید می‌آورد. بیش از هر بخش دیگری از *چرندوپرند*، می‌توان تأثیر جهان تجربی را در این دو نوشته دید. همچنین، دخو با نقل چنین روایتی، شخصیتی از خود نشان می‌دهد که به‌دلیل تجربهٔ زیستهٔ شبیه به دیگران، می‌تواند مشکلات و دغدغه‌های مردمی شبیه به اویارقلی را همدلانه درک کند (همان، ۱۴۷ـ۱۵۴).

در شمارهٔ ۱۲، وقتی سگ حسن‌دله خبری بی‌اهمیت را به دخو می‌دهد و تأکید می‌کند که درج آن بسیار ضروری است، دخو پایان خبر را پیش از سگ حسن‌دله برای او تعریف می‌کند و در جواب تعجب او می‌گوید: «جناب‌عالی تصور می‌کنید که فقط خودتان چون رابطه و دوستی با بزرگان و رجال و اعیان این شهر دارید از کارها مطلعید و ما به‌کلی از هیچ‌جای دنیا خبر نداریم؟» (همان، ۱۶۶) و سپس شروع می‌کند به مرور حوادث روز. چنین نگاهی می‌تواند استعاره‌ای از تمام اخبار و احوالات جاری در کشور فرض شود و دخو را فردی آگاه و فعال نشان دهد.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

در مقالهٔ شمارهٔ ۱۶، نامه‌ای به زبان عربی به دست دخو می‌رسد و او ناگزیر می‌شود برای ترجمهٔ نامه از «یک آقا شیخ جلیل‌القدر فاضلی» که از قدیم با او دوست بوده است کمک بگیرد. نامه به فارسی نامأنوسی ترجمه می‌شود که مشهدی اویارقلی آن را عبری می‌داند! (دهخدا، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۶). این تفاوت دیدگاه می‌تواند استعاره‌ای برای تأیید وجود جهان تجربی راجرز باشد. همان‌گونه که راجرز معتقد است چارچوب قضاوت هر فرد میدان تجربی اوست. «اویارقلی کمی مات و مبهوت به صورت آقا نگاه کرد، گفت آقا اختیار دارید، راست است ما عوامیم، اما ریشمان را در آسیاب سفید نکرده‌ایم. بنده خودم در جوانی کمی از زبان عبری سررشته داشتم، این زبان عبری است» (همان، ۱۸۴). این فحوا با آنچه راجرز به آن معتقد است هماهنگی کامل دارد، آنجاکه می‌گوید: «تجربیات ما تنها مبنا برای قضاوت‌ها و رفتارهای ما می‌شوند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

در شمارهٔ ۲۰، اطلاعاتی درباب حوادث کشور از خلال صحبت‌های سگ حسن‌دله، نخود همه‌آش و دخو به مخاطب داده می‌شود. جایی از روایت، وقتی نخود همه‌آش مسئله را مطرح می‌کند و دخو اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، به او می‌گوید: «معلوم است که در این مدت یا خواب بودی یا مثل بعضی بی‌طرف‌ها زیر کرسی لم داده بودی و حال می‌کردی» (دهخدا، ۱۳۹۵: ۲۱۱)، که طبیعتاً کنایه‌ای بزرگ به قشر مشخصی از افراد جامعه است، اما قسمت مهم موردنظر ما، پاسخ دخو به اوست که نهایت همدلی او را در مقابل احوالات پیرامون نشان می‌دهد:

> عرض کردم این‌طور نبود. من هم جزو همین ملت بیچارهٔ مظلوم بودم که محض مخالفت با قانون اساسی هیجان داشتند و نگذاشتند حقوقشان پایمال بشود. نزاعی در میان نبوده و قشون‌کشی نشده. دو سال تمام مردم کرورها ضرر کردند و هزارها خودشان را به کشتن دادند تا این قانون اساسی که معاهدهٔ بین سی کرور ملت و پادشاهان وقت است امضاء شد و هنوز مرکبش نخشکیده بود، به خلاف آن عمل کردند (همان).

این لحن اعتراضی، بیش از آنکه تحلیلی سیاسی به‌شمار رود، حس تجربه‌ای ملموس از شکستی اجتماعی را در خود دارد که دخو نیز در آن شرکت داشته است.

در شیوهٔ درمانی راجرز، که می‌توان آن را روش بی‌رهنمود[۱۴] نیز نامید، همدلی زمانی پدید می‌آید که درمان‌جو احساس کند «فرد دیگری بدون تعصب، فرافکنی یا ارزیابی وارد عالم احساسات او شده است» (فیست و فیست، ۱۳۹۱: ۵۶۸). همان‌گونه که دخو، با شخصی‌کردن ابعاد روایت، تلاش می‌کند همدلانه مسائل مختلف را مطرح کند، در این

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

سازوکار مخاطب فرصت می‌یابد خود را در شخصیت برساختهٔ او تصویر کند و همذات‌پنداری حاصل از این فرآیند، تأثیرگذاری صحبت‌های دخو را قوت می‌بخشد.

۳. ۲. ٤. توجه مثبت نامشروط

بخش مهم دیگر، واکنش‌های دخو به نامه‌های مردم است که با عنوان «مکتوب» در ۶ شماره قرار گرفته و بارزترین محل ظهور ویژگی توجه مثبت نامشروط در همین مقاله‌ها با شماره‌های ۳، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۷ و ۲۲ است. دهخدا از زبان شخصیت‌های دیگر با لحن‌های گوناگون مسائلی را مطرح می‌کند و در بیشتر مواقع، بی‌آنکه آنها را شماتت کند، از زبان دخو به آنها پاسخ می‌دهد. راجرز نیز معتقد است توجه مثبت نامشروط باید از طرف مشاور به مُراجع انتقال یابد تا احساس فهمیده‌شدن و پذیرش در حالتی بدون قضاوت اتفاق بیفتد.

در شمارهٔ ۳، که دخو جواب مکتوب خرمگس را می‌دهد، در جایی از پاسخ خود، پیش از دادن راه‌حل، از عبارت «من اگر جای تو باشم» استفاده می‌کند (دهخدا، ۱۳۹۵: ۱۳۰). دو نکتهٔ مهم در این گزارهٔ کوتاه مطرح است: اول آنکه دخو مکتوب خرمگس را بدون پاسخ نگذاشته است و دوم آنکه پاسخ دخو با ذکر همین جملهٔ کوتاه فضایی همدلانه را در متن به‌وجود آورده است که با چاشنی طنز، تأثیر انتقادی خود را چندبرابر می‌کند.

در مکتوب شمارهٔ ۶، روزنامهٔ *حبل‌المتین* را مخاطب قرار می‌دهد و سعی می‌کند این روزنامه را از تهمت رشوه‌گرفتن مبرا کند: «در هر صورت می‌رویم سر اصل مطلب: من یقین دارم که پول نگرفته‌ای. تضمین و قرض‌الندهم که به‌کار نبرده‌ای. ترس هم که نداری...» (همان، ۱۴۵) و مشکلاتی را برمی‌شمرد که روزنامه‌ها در این دوره با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

در مکتوب شمارهٔ ۱۰، دخو در پاسخ زنی که از او طلب درمان پسرش را دارد، در موقعیتی که فکر می‌کند حادثهٔ آسیب‌دیدگی چشم پسرش تأثیر چشم‌زخم است، می‌نویسد: «همان روز اول که چشم بچه این‌طور شد چرا نجسش نکردی که پس برود؟ حالا گذشته‌ها گذشته است. من ته دلم روشن است. انشاءالـله چشم‌زخم نیست. همان از گرما و آفتاب این‌طور شده. امشب پیش از هر کار یک قدری دود عنبرنسارا بده ببین چطور می‌شود...» (دهخدا، ۱۳۹۵: ۱۵۷). گرچه مایهٔ طنز و انتقاد به دعانویسی و درمان‌های عامیانه در این نوشته دیده می‌شود، منظور از نقل آن، توجه به تناسب لحن و موضوع مطرح‌شده با شیوهٔ پاسخگویی دخو است.

در مقالهٔ شمارهٔ ۱۳، مکتوبی را که با امضای اهالی ارومیه رسیده است و در آن از جنگ و شرایط سخت سخن گفته شده است پاسخ می‌دهد و مثل بقیهٔ پاسخ‌هایش به طنز و کنایه اعتقاد عامیانهٔ تقدیر را مطرح می‌کند و برای راه‌حل، به رفع بلا با استفاده از روش‌های خرافی مرسوم اشاره می‌کند. این شیوهٔ برخورد، ضمن حالت کنایی، گزارشی از وقایع زمان نویسنده

در ایران است و انتقادی تلطیف‌شده در خود دارد که با هدف دهخدا در زمینهٔ جدال با جهل سازگار است (همان، ۱۶۹ـ۱۷۲).

در مکتوب شمارهٔ ۱۷، به پشتیبانی از روزنامه‌های *روح‌القدس* و *خیرالکلام*، وزیر علوم و وزیر عدلیه را مخاطب قرار می‌دهد و به نحوهٔ برخورد با مدیرمسئول اعتراض می‌کند. اما در همین اعتراض نیز لحن مختص به خودش را حفظ می‌کند و می‌نویسد: «آیا برای شما بهتر نبود که حکم قانون اسلام به دیوان‌خانه جلب کنید و به مردم بنمایانید که هرکس از حد خود تجاوز کرد، ولو پهلوان هم باشد، در دورهٔ مشروطیت به مجازات می‌رسد و آیا بهتر نبود که پس از گذاشتن قانون مطبوعات، مراعات آن را از مدیر *روح‌القدس* بخواهید؟» (همان، ۱۸۸ـ۱۸۹).

در جواب مکتوب بی‌نام شمارهٔ ۲۲، که بدبینانه از مجلس انتقاد کرده، می‌نویسد: «اولاً من ابداً با عقاید شما یک‌قدم هم همراه نیستم. ثانیاً امروز سوءادب نسبت به وکلای مجلس، خرق اجماع امت است...» (همان، ۲۲۲-۲۲۳). مشخص است که متناسب با موضوع و زبان و لحن نویسندگان مکتوبات به آنها پاسخ داده شده است.

در مجموع، می‌توان گفت دخو در نقل این مکتوبات، با حفظ تفاوت‌ها و خطاهای موجود در آنها و در مقابل استفاده از لحن و شیوهٔ شبیه به خود نامه‌ها در پاسخگویی، فضای ابراز عقیده را برای مخاطبان خود فراهم ساخته است. بدون‌شک، نامه‌های زیادی برای او فرستاده می‌شده است و این برآیند اعتمادی بوده است که مردم به دخو داشته‌اند. همان‌گونه‌که راجرز معتقد است: «اگر درمان‌گر بتواند، صرف‌نظر از اینکه درمان‌جویان چه چیزی را تجربه یا ابراز می‌کنند، برای آنها ارزش قائل شود و به آنها اهمیت دهد، دراین‌صورت، درمان‌جویان آزاد می‌شوند تا خود را همان‌گونه که هستند بپذیرند» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

همین اتفاق در متن‌های دیگر این اثر نیز رخ داده است. دایرهٔ شمول موضوعاتی که دخو به آنها توجه داشته، باعث می‌شده است، فارغ از اینکه چه مسئله‌ای موردنظر مخاطب بوده، بتواند به دخو اعتماد کند و دخو نیز از همین فرصت استفاده می‌کرده و انتقادهای خود را به مسائل وارد می‌کرده است.

٤. نتیجه‌گیری

بررسی هر متنی در سایهٔ پیش‌فرض‌های ما از آن متن شکل می‌گیرد. در خوانش *چرندوپرند* ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که ما تمامیت متن را یک‌پارچه «فرض» می‌کنیم. در این

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

فرم، *چرندوپرند* یک کل دارای جزئیات به‌هم‌پیوسته با پیرنگی باز است. نظام روایی این نوشته‌ها به‌تنهایی معنای مشخصی را به ذهن مخاطب القا می‌کند، ولی اگر به روند خلق نوشته‌ها توجه کنیم، جدا از آن معنای مشخص، ماهیت تازه‌ای از روایت برای ما روشن خواهد شد. با تکیه بر ظرفیت‌های روایی، این متن بر یک عنصر شاخص متمرکز شده است، عنصری که مثل رشتهٔ تسبیح در کل نوشته‌ها عمل می‌کند و در بافتی منحصربه‌فرد رفته‌رفته به مفهوم شخصیت در معنای مدرن تبدیل می‌شود. این شخصیت، به‌اعتبار فرصت روایت‌گری که در اختیار دارد، در طول شماره‌های مختلف قالب‌های گوناگونی را برای انتقال مفاهیم امتحان می‌کند. عمدهٔ این مفاهیم ارجاعات تاریخی یا تبادرات سیاسی دارند و متن را به اثری چندلایه مبدل می‌کنند. مسئلهٔ این مقاله به کارکرد سطح فراگیر نوشته‌های *چرندوپرند* بازمی‌گردد؛ یعنی سطحی که مخاطب عام دارد و با هدف آگاهی‌رسانی برای طبقات عموماً متوسط روبه‌پایین جامعه نوشته شده است.

ساختار همه‌فهم و محبوب *چرندوپرند* می‌تواند برآیند چند مسئله باشد:

۱. سطح ابتدایی اطلاعات گنجانده‌شده در متن که به شرح و تفسیر حوادث روز کشور مربوط می‌شود.

۲. زبان طنزآمیز، لحن ساده و درعین‌حال صریح و بهره‌گیری از عناصر مرتبط با فرهنگ عامهٔ مردم.

۳. قالب‌های منتخب نویسنده که در موارد زیادی از ساختار کلاسیک ادبیات تعلیمی بهره می‌برد (بیان موضوع، ذکر مثال برای فهم بهتر، تفسیر مثال و نتیجه‌گیری).

۴. تیپ‌های معرفی‌شده که باعث همذات‌پنداری می‌شوند.

۵. شخصیت موثق راوی.

مسئلهٔ اصلی در این پژوهش ذیل همین شخصیت موثق راوی شکل می‌گیرد که حتی می‌توان با دیدگاهی قیاسی، بقیهٔ موارد را نیز به او نسبت داد. این موضوع با خوانش چندبارهٔ متن بهتر خود را نشان می‌دهد. در این نوشته‌ها، دهخدا بیش از آنکه نقش داستان‌پرداز یا حتی روزنامه‌نگار را به خود گرفته باشد، شبیه درمان‌گری سال‌خورده به‌نظر می‌رسد که عرصهٔ متن را صحنهٔ جدال با جهل قرار داده است. در میان طیف‌های مختلف روشنفکران آن زمانه، دهخدا در طیفی قرار می‌گیرد که امیدوارانه تلاش می‌کنند تأثیر مثبت و سازنده‌ای بر جامعه بگذارند. این عملکرد همان فرآیندی است که راجرز در نظریهٔ مُراجع‌محور خود بر آن تأکید دارد. دهخدا منعکس‌کنندهٔ آسیب‌های اجتماع خویش است. موضوعات موردنظر او طیف وسیعی از مسائل را دربرمی‌گیرند؛ از انتقاد به عملکرد مجلس تا کنایه به باورهای خرافی!

گزینش زبان روایت‌های راوی *چرندوپرند* نیز از فرهنگ عوام برخاسته است. این موضوع را می‌توان تلویحاً به پیش‌فرض‌های ذهنی او نسبت داد. این نکته که هدفْ خلق جهان تجربی یگانه با مخاطب است، می‌تواند بر تمام مفروضات دیگر مقدم باشد. استفاده از زاویهٔ دید دانای کل محدود نیز یکی دیگر از مهم‌ترین وجوه اثبات‌کنندهٔ این موضوع است. درمان‌گر نیز سعی می‌کند خود را به جهان زیستهٔ مُراجع نزدیک کند. زبان وسیلهٔ برقراری این ارتباط مؤثر است که در متن *چرندوپرند* نیز کارکرد مهمی داشته است. می‌توان سایر نشانه‌های درون‌متنی را نیز با این پیش‌فرض منطبق دانست. دخو در گفته‌های خود سعی می‌کند ناهماهنگی‌ها را ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی کند. منظور از ناهماهنگی، خلأ آگاهی میان رخدادهای سیاسی و مسائل فرهنگی و سطح دانش و فهم عامهٔ مردم است که دخو سعی می‌کند آن را با ارجاع به زندگی روزمره و عناصر عامیانه پر کند و با تحلیل آنها، به حل‌شدنشان در ذهن مردم کمک کند. همچنین، دهخدا با پرداختن به شخصیت‌های نوعی، که نمایندهٔ اقشار گوناگون در جامعه هستند، به تفاوت‌های فردی افراد احترام گذاشته است و نیز با اختصاص‌دادن بخش‌هایی تحت عنوان مکتوبات، نشان می‌دهد شنوندهٔ خوبی برای سخنان مردم است؛ زیرا فضایی برای دریافت مسائل موردنظر آنها فراهم آورده است.

در ورای این اهداف، دخو شخصیتی صادق است که دیگران را همدلانه درک می‌کند و به‌واسطهٔ شخصیت مورد اعتماد خود، سعی دارد علاوه‌بر بازخورددادن به مخاطبان، به آنها راه‌کار ارائه کند.

تمام تکنیک‌های طرح‌شده در نظریهٔ راجرز به ایجاد هم‌حسی میان مخاطب و راوی می‌انجامد. شاید در کنار تمام نوآوری‌های ساختاری *چرندوپرند*، نحوهٔ مواجههٔ دخو با مردم جامعه و ایجاد حس همذات‌پنداری در آنها، تأثیرگذاری اثر را قوت بخشیده باشد. راجرز اعتقاد داشت هدف اصلی انسان در زندگی کامل‌شدن است. دخو نیز در شماره‌های مختلف این ایده را عملی نشان می‌داد و افراد طبقات پایین جامعه را مخاطب قرار می‌داد، ارزشمند می‌شمرد و تلاش می‌کرد آنها را آگاه کند.

اقبال عمومی به *چرندوپرند*، ازسویی، قدرت نویسندگی دهخدا را اثبات می‌کند و ازسوی دیگر، نشان می‌دهد او درک درستی از اقتضائات تاریخی‌ـفرهنگی کشور داشته است. توانمندی او در نویسندگی در بستر تاریخی منحصربه‌فرد و دسترسی او به رسانهٔ مناسبی

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

همچون روزنامه موجب شده است خلاقیت دهخدا در خلق اثری با هدف آگاهی‌رساندن به مردم، نهایت تأثیرگذاری را داشته باشد و این اثر را ماندگار کند.

پی‌نوشت

۱. ترکیب اتباعی به معنای چرت‌وپرت، پرت‌وپلا، حرف مفت و بیهوده و نظیر این‌هاست.

۲. در قزوین به آدم سفیهی گفته می‌شود که از او ماجراها و داستان‌های خنده‌دار بسیاری از هر نوع نقل می‌کنند و به‌نحوی به ملانصرالدین شباهت دارد (بالائی، ۱۳۷۸: ۷۰).

3 Reflection
4 Self Actualization
5 Phenomenology
6 Experimental World
7 Self Concept
8 Incongruence
9 Unconditional Self-Regard
10 Empathic
11 Genuineness
12 Distortion
13 Denial
14 Nondirective

منابع

اشرف‌زاده، رضا و زهرا عباسی (۱۳۹۷) «بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزنامه و گرشاسب‌نامه براساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مازلو». *علوم ادبی*. سال هشتم. شمارهٔ ۱۴: ۹ـ۴۸.

باریبر، جولیان (۱۳۶۳) *اقتصاد ایران*. تهران: مؤسسهٔ حسابرسی سازمان صنایع ملی ایران.

بالائی، کریستف و میشل کویی‌پرس (۱۳۷۸) *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*. ترجمهٔ احمد کریمی حکاک. تهران: معین.

برونو، فرانک (۱۳۷۰) *فرهنگ توصیفی روان‌شناسی*. ترجمهٔ فرزانه طاهری و مهشید یاسایی. تهران: طرح نو.

براون، ادوارد (۱۳۸۶) *تاریخ مطبوعات و ادبیات در ایران در دورهٔ مشروطه*. ترجمهٔ محمد عباسی. تهران: علم.

براهنی، رضا (۱۳۶۲) *قصه‌نویسی*. چاپ سوم. تهران: نشر نو.

پارسانسب، محمد (۱۳۹۳) «عامیانه‌نگاری دهخدا، ضرورتی ناگزیر». *پژوهش‌های ادبی*. سال یازدهم. شمارهٔ ۴۶: ۲۹ـ۴۶.

پاینده، حسین (۱۳۹۰) *گفتمان نقد*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.

پروچاسکا، جیمز و جان سی نورکراس (۱۳۹۲) *نظریه‌های روان‌درمانی*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. تهران: روان.

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

تاد، جودیت و سی. ارتور بوهارت (۱۳۹۲) *اصول روان‌شناسی بالینی و مشاوره*. ترجمهٔ مهرداد فیروزبخت. تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۵) *چرندپرند* (متن و حواشی). به‌کوشش ولی‌الـله درودیان. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵) *لغت‌نامه*. تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.

راجرز، کارل (۱۳۸۲) *مشاوره و درمان مراجع‌محوری*. ترجمهٔ سیدعبدالـله احمدی قلعه. تهران: فراروان.

شفیع‌آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری (۱۳۷۱) *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شکرکن، حسین و همکاران (۱۳۷۲) *مکتب‌های روان‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: سمت.

شولتز، دوآن (۱۳۶۹) *روان‌شناسی کمال*. ترجمهٔ گیتی خوشدل. چاپ چهارم. تهران: نو.

شولتز، دوآن و سیدنی الن شولتز (۱۳۹۱) *نظریه‌های شخصیت*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.

شیلینگ، لوئیس (۱۳۷۴) *نظریه‌های مشاوره*. ترجمهٔ خدیجه آرین. تهران: اطلاعات.

فیست، جس و گریگوری فیست (۱۳۹۱) *نظریه‌های شخصیت*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. چاپ هفتم. تهران: روان.

کارد، اورسون اسکات (۱۳۹۱) *شخصیت‌پردازی و زاویهٔ دید در داستان*. ترجمهٔ پریسا خسروی سامانی. چاپ دوم. اهواز: رسش.

کری، جرالد (۱۳۹۲) *نظریه و کاربست مشاوره و روان‌درمانی*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. چاپ دهم. تهران: ارسباران.

کسروی، احمد (۱۳۷۸) *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: امیرکبیر.

گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۳) *سیاست خارجی آمریکا و شاه*. ترجمهٔ جمشید زنگنه. چاپ دوم. تهران: رسا.

هربرت، آل پتری (۱۳۸۲) «آبراهام مازلو و خودشکوفایی». ترجمهٔ جمشید مطهری. *ادیان و عرفان*. شمارهٔ ۶۹: ۹۴ـ۱۰۰.

یزدانی، سهراب (۱۳۸۶) *صوراسرافیل نامهٔ آزادی*. تهران: نی.

یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸) *هنر داستان‌نویسی*. چاپ دهم. تهران: نگاه.

Persian References In English

Ashrafzāde, Reza & Zahrā Abbasi (2019) "Exploring the Characters of Epic Poems Bahman-nāme, Kush-nāme, Farāmarz-nāme va Garshāsb-nāme Based on Anthropological Theories of Caral Rogers and Abraham Maslow" in *Literary Sciense*. No 14: 48-9 [in Persian]

Bharier, Julian (1985) *Economic Development in Iran*. Tehrān: Moas'sese-ye Hesāb-resi-e Sāzmān-e Sanāye-e Melli-e Irān [in Persian]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]

Bruno, Frank (1992*) Dictionary of Key Words in Psychology*. Trans by Farzāne Tāheri & Mahshid Yāsāyi, Tehrān: Nashr-e No [in Persian]

Balaÿ, Christophe & Michel Cuypers (2000) *Aux Sources De La Nouvelle Persane*. Trans by Ahmad Karimi Hakkāk, Tehrān: Moein [in Persian]

Barāheni, Rezā (1984) *Story Writing*, 3th ed, Tehrān:Nashr-e No [in Persian]

Brown, Edward Granville (2008) *History of the Press in Iran During the Constitutional Period*. Trans by Mohammad Abbāsi, Tehrān: Elm [in Persian]

Card, Orson Scott (2013) *Characters and Viewpoint*. Trans by Parisā Khosravi Sāmāni, 2nd ed, Ahvāz: Rasesh [in Persian]

Corey, Grald (2014) *Theory and Practice of Counseling and Psycholotherapy*. Trans by Yahyā Seyyed-Mohammadi, 10th ed, Tehrān: Arasbārān [in Persian]

Dehkhodā, Ali Akbar (2017) *Charand-Parand*, by Valiollah Doroudian. 2nd ed, Tehrān: Niloufar [in Persian]

Dehkhodā, Ali Akbar (1947) *Dictionary*. Tehrān: Moasˈsese-ye Loqat-name-ye Dehkhodā [in Persian]

Feest, Jess & Grigori Feest (2013) *Theories of Personality*. Trans by Yahyā Seyyed-Mohammadi, 7th ed, Tehrān: Ravān [in Persian]

Gasiorowski, Mark (1995) *U.S. Foreing Policy and the Shah*, Trans by Jamshid Zangane. 2nd ed, Tehrān: Rasā [in Persian]

Herbert, L. Petri (2004) "Abraham Maslow and Theory of Human Motivation" Trans by Jamshid Motahhari, *Religions and Mastitism*. no 69: 100-94 [in Persian]

Kasravi, Ahmad (2000) *History of the Iranian Constitutional Revelution*. Tehrān: Amir Kabir.

Pārsānasab, Mohammad (2015) "Common Tales Written by Dehkhodā, in Irrefutable Necessity" in *Literary Research*. Year 11, No 46: 46-29 [in Persian]

Pāyande, Hossein (2011) The Discourse of Criticism. 2nd ed, Tehrān: Niloufar [in Persian]

Prochaska, James & John C Norcross (2014) *Syatems of Psychotherapy*. Trans by Yahyā Seyyed-Mohammadi, Tehrān: Ravan [in Persian]

Rogers, Caral (2004) *Person-Centered Therapy*. Trans by Seyyed Abdollāh-e Ahmadi Qal'e, Tehrān: Farā Ravān [in Persian]

Shafi' Abādi & Qolām Rezā Nāseri (1993) *Theories of Counseling and Psychotherapy*. Tehrān: Markaz-e Nashr-e Dāneshgāhi [in Persian]

Shokr-Kon, Hossein et al (1994) *Schools of Psychology*. 2nd ed, Tehrān: Samt [in Persian]

Schultz, Duane (1991) *Growth Psycology*. Trans by Giti Khosh Del, 4th ed, Tehrān:Nashr-e No [in Persian]

Schultz, Duane & Sidney allen Schultz (2013) *Theories of Personality*. Trans by Yahyā Seyyed-Mohammadi, Tehrān: Virāyesh [in Persian]

Shilling, Louis E (1996) *Perspectives on Counselling Theories*. Trans by Khadije Ārian, Tehrān: Etelā'āt [in Persian]

Todd, Judith & Arthur C Bohart (2014) *Foundation of Clinical and Counseling Psychology*. Trans by Mehrdād Firouz Bakht, Tehrān: Moas'sese-ye Khadamāt-e Farhangi-e Rasā [in Persian]

Yazdani, Sohrāb (2008) *Sour-e Esrāfil Freedom Text*. Tehrān: Ney [in Persian]

Younesi, Ebrāhim (2010) *The Art of Story Writing*. 10th ed, Tehrān: Negāh [in Persian]

[Downloaded from ndea10.khu.ac.ir on 2026-09-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.79]